



گفتگو با حجت الاسلام دکتر سید رضا مؤدب

اشاره :

قرآن برای هدایت انسان ها نازل شد. لازمه هدایت، فهمیدن ظاهر و باطن قرآن، بلکه مراد جدی خداوند است. این مراد، گاه چنان چند پهلوی یا مبهم می نماید که مخاطب تکلیف خود را در مقابل پروردگار در نمی یابد. در وادی چند معنایی قرآن انسان گاهی حیران می ماند که کدام معنا اصل و کدام در حاشیه است. این گفتگو تلاشی است برای طرح مباحثی از این دست. امید که زمینه ای باشد برای اندیشیدن و طرح پرسش های نو درباره فهم معانی قرآن:

﴿ در ابتدا بفرمایید راه ورود مخاطب در فهم قرآن از کجا آغاز می‌شود و در ادامه چه سمت و سویی می‌یابد؟
به نام خدا؛

قرآن کتاب الهی است و از طرف خداوند متعال برای هدایت همه انسان‌ها نازل شده است. بدین جهت خداوند در بخشی از آیات آغاز سوره بقره می‌فرماید: «هدی للناس» خداوند متعال از طریق کلمات و الفاظ و جملاتی که در زبان عربی رایج بوده است مقصود خود را به مخاطبان می‌رساند. البته قرآن کتابی است که از ویژگی‌های چندگانه‌ای برخوردار است که با دیگر کتابها و متون متفاوت است که به آن خواهیم پرداخت. اما نکته مهمی که لازم است ابتدا به آن بپردازیم این است که قرآن متنی است گفتاری نه نوشتاری؛ گر چه به عنوان یک کتاب در کنار دیگر کتابها مطرح است و از آن به عنوان کتاب آسمانی و الهی یاد می‌شود؛ اما این کتاب مانند متون دیگر به واسطه تدوین مؤلفی خاص که پیشاپیش، اصلاح و کنترل یا فصل‌بندی شده باشد، نیست، بلکه متنی است که بر اساس نیاز مخاطب، قدم به قدم نازل می‌شود، شکل می‌گیرد و رشد پیدا می‌کند. سوره‌ها هم بر این اساس نازل می‌شود. به همین جهت قرآن یک متن گفتاری است، یعنی خداوند در بیان اراده خود گر چه از آن الفاظ کمک گرفته و ظاهر کلمات هم اعتبار دارد؛ اما همه اینها در کنار توجه به زمینه‌هایی چون شان نزول، ساختار نزول، سیاق و همه علل و عواملی که می‌تواند به مخاطب در فهم قرآن کمک کند شکل گرفته است. به همین جهت نخستین کاری که مفسران در مورد فهم هر کلمه و آیه‌ای از قرآن انجام می‌دهند این است که تلاش می‌کنند بفهمند سبب نزول یا شان نزول کجا بوده و با چه ساختاری، با که سخن گفته و در چه شکلی و چطور شکل گرفته، اول نزول بوده یا پایان نزول، پیامبر در چه شرایطی بوده است... آیا در گفتار خود، پیامبر را در نظر داشته یا پیامبر وسیله‌ای قرار گرفت برای انتقال مفهوم خداوند به دیگران. همه اینها در ساختار قرآن، امروزه قابل بحث

است به همین جهت بسیاری از دانشمندان در متن پژوهی قرآن به ویژه مستشرقین، تلاش می‌کنند واحدهای نزول قرآن را کشف کنند تا بر اساس آن واحدهای نزول، معنا جایگاه خود را پیدا کند. مقصود از واحد نزول، یک یا چند آیه و یا سوره‌ای است که با هم آمده؛ گرچه امروزه ممکن است یک یا چند سوره شامل دهها یا چند سوره یک واحد نزول باشد. اینها همه بحث‌هایی است که از نظر تاریخی به مفسران در این فضا کمک می‌کند که بدانند این ساختار چه ساختاری است و شاید همین جهت است که گروهی از محققان برآند ترتیب نزول را به دست آورند نه ترکیب موجود را، یعنی بدانند در قرآن بخشی از سوره‌ها مدنی و بخشی مکی است، سوره‌ها هم به نحوی به مکی و مدنی تقسیم شده‌اند. واقعا آیات مکی چه آیتی بودند و کدام بر هم مقدم هستند و چطور می‌توان این واحدهای نزول جدا جدا را پیدا کرد و چطور می‌توان به زمینه‌های صدور آنها دسترسی پیدا کرد.

﴿﴾ اینجا سؤالی مطرح می‌شود و آن این است که مخاطب استاندارد و «معیار» مورد نظر قرآن چگونه مخاطبی است؟

با توجه به شفاهی بودن قرآن و مخاطبان خاص خودش، این پرسش وجود دارد که آیا قرآن فقط یک مخاطب خاص دارد؛ عرب آن دوره و ما برای فهم قرآن اصولا باید به او مراجعه کنیم که او چه برداشتی داشته و از همین جهت سراغ تاریخ مخاطبان و فهم و عملکرد آنها برویم؟ عده‌ای از مستشرقان و برخی از دیگراندیشان امروز، به چنین حرفی معتقدند و می‌گویند اصولا در فهم قرآن نیازی به معصوم و بررسی لغوی نداریم و به روشمند بودن تفسیر قرآن هم نیاز نداریم؛ قرآن کتابی تاریخی است و دارای مخاطب خاص؛ یک معنا هم بیشتر از لفظ اراده نشده و آن همان ظاهر است؛ اما نه ظاهری که ما امروز می‌فهمیم. ظاهری که مخاطبان آن موقع (اعراب) می‌فهمیدند؛ این سخن، سخن نادرستی است.

دیدگاه دوم مفسران شیعه و برخی از اهل سنت این است که قرآن از یک ساختار چند معنایی پیوسته و به ترتیب منطقی برخوردار است. به این شکل که قرآن، اولاً، برای

یک دوره خاص نیست، برای همه زمان‌هاست. قرآن نسبت به دیگر متن‌ها معجزه و برتر است، قرآن مفسری مانند خود پیامبر دارد که باید به تبیین آن بپردازد. با کنار هم گذاشتن این سه قضیه و با ضمیمه کردن سخنان برخی از معصومین از جمله کلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به این نکته می‌رسیم که قرآن دارای ظاهر و باطن است، یعنی هر آیه‌ای ظاهر دارد، باطن هم دارد. یعنی درست است که خداوند در آیه شریفه‌ای مثلاً می‌فرماید: «وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً ...» خداوند از آسمان آب بر شما نازل می‌کند «لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ» اما در همین الفاظ ولو اینکه ظاهری دارد و از آسمان از آب تطهیر یاد می‌کند؛ اما خداوند از این الفاظ معانی دیگری نیز یاد می‌کند، مثلاً در ذیل همین آیه شریفه آمده است که چه بسا مقصود از ماء حضرت علی علیه السلام است. او همچون آبی است یا برتر از هر آب روشن و زلالی که از آسمان نازل می‌شود و هدایت او و پابندی به اعتقادات و رفتار و منش او بعد از پیامبر همه را تطهیر می‌کند. لذا از این روست که عده‌ای از مفسران شیعه می‌گویند این آیات، آیات تطهیر است و معانی ظاهری آن مراد اصلی خداوند نیست. همین آیه است که نشان می‌دهد اگر کسی ولایت حضرت علی علیه السلام را قبول داشته باشد تطهیر انجام شده و الا نه. آیات فراوان دیگری نیز هست که علاوه بر ساختار لفظ، یک معنا یا حتی چند معنا را در پی خود دارد.

حال آیا همه آیات دارای معنای متعدد هستند، یا برخی آیات مانند آیات الاحکام تک معنایی هستند؟

به نوعی همه آیات می‌تواند دارای چند معنا باشد. اصطلاح متشابه در چند شکل به کار رفته: گاهی متشابه یعنی هر آیه‌ای علاوه بر ظاهر معانی دیگری دارد؛ اما گاهی مقصود از متشابه در علوم قرآن یعنی ظاهر آن مراد نیست و مرادی غیر از ظاهر دارد. علاوه بر این، گاهی هم در علوم قرآنی متشابه یعنی همه آیات یکسان هستند. در این صورت پرسش دیگری مطرح است که آیا همه آیات قرآن دارای باطن هستند یا نه برخی از آیات چنین‌اند. به نظر می‌رسد همه آیات قرآن از باطن ویژه‌ای برخوردارند؛

اما این موضوع محل اختلاف است، همه کسانی که پذیرفتند قرآن چند معنا دارد در اینجا به دو دسته تقسیم شدند: برخی می‌پذیرند ویژگی چند معنایی برای همه آیات ثابت است از ابتدا تا انتها، بدون تفاوت: آیات تاریخی، آیات فقهی، آیات کلامی، آیات الاحکام. برخی دسته بندی دیگری ارائه کردند و معتقدند چند معنا بودن برای همه آیات نیست. برای گروه خاصی از آیات است، مثلا آیات کلامی، آیات توحیدی، آیات اخلاقی و اعتقادی و برخی آیات تاریخی؛ ولی مثلا آیات احکام و برخی آیات قصص چند معنایی نیستند. هر چند به نظر می‌رسد قول کسانی مثل آیت الله معرفت رحمه الله دقیق‌تر باشد که معتقدند آیات چند معنایی اختصاص به همه آیات ندارد، آیات قرآن همه از نظر مراتب معنایی یکسان نبوده و دارای تفاوت مراتب هستند؛ به لحاظ نوع مخاطب و نوع هدفی که دنبال می‌کنند. آیات فقهی در مقام بیان حکم فقهی هستند. حکم فقهی را هم باید از ظاهر آیه فهمید. هیچ فقیهی نمی‌گوید من از باطن آیه حکم حرام بودن یک عمل را استنباط می‌کنم. همه به استناد ظاهر آیات، مثلا دلالت لفظ، مفردات، سیاق، ادبیات و ساختاری که در آیه هست - که همه اینها به ظاهر بر می‌گردد - حکم را استنباط می‌کنند. به همین جهت آیت الله معرفت رحمه الله می‌فرمایند: آیات فقهی فقط یک مراد دارند، مثلا از جمله آیات شریفه‌ای که در ماه مبارک رمضان خیلی مورد استناد است «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» یک ظاهر بیشتر ندارد؛ وجوب را می‌توان از آن فهمید. وجوب را هم چه بسا از نص آیه می‌شود فهمید، نه از ظاهر آیه. چون خود آیات فقهی دسته‌بندی می‌شوند به این صورت که برخی آیات فقهی نص هستند و برخی ظهور در وجوب دارند؛ ولی در هر حال گروهی از آیات فقط ظاهر دارند. برخی دیگر از آیات هستند که باطن ندارند؛ اگر کسی به آیت الله معرفت رحمه الله اشکال بگیرد که مستند کسانی که می‌گویند همه قرآن بطن دارد و اختصاص به آیه ای ندارد و فراگیر همه است، چیست؟ مستند آنها برخی از روایات است و روایات اطلاق دارد. مثلا روایاتی داریم که می‌گوید: «ما من آیه الا و لها ظهر و بطن» همین متن گاهی با عبارت دیگری آمده: «ما فی القرآن (ما من القرآن) آیه الا

و لها ظهر و بطن» که روایت معروف از پیامبر است. راوی حتی درباره معنی این آیه خدمت امام باقر علیه السلام می‌رسد و سوال می‌کند مقصود چیست که پیامبر صلی الله علیه و آله این طور به صورت کلی و عام می‌فرماید؟ حضرت می‌فرماید: «ظهره تنزیله و بطنه تاویله». ظاهر آن شرایط نزول است، بطنی که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواند تاویل آن است. بر اساس این روایت همه آیات بطن دارد؛ اما آیت الله معرفت رحمه الله در پاسخ به این مطلب عبارت زیبایی دارد، می‌فرماید: این حصر که در این روایت آمده یک حصر حقیقی نیست، بلکه حصر اضافی است به دلیل دیگر روایات. در خصوص اینکه قرآن ظاهر و باطن دارد روایات دیگری هم از این دست داریم. ما در یک نگاه تقریباً جامع به روایات می‌توانیم به دست بیاوریم که روایات در مقام این است که قرآن در اساس دارای این معنا و ویژگی خاص است. مثلاً وقتی جابر می‌آید خدمت امام باقر علیه السلام معنی آیه‌ای را سوال می‌کند و بعد فردا می‌آید معنای دیگری می‌شنود در اینجا برای او پرسشی پیش می‌آید؛ امام می‌فرماید: هر آیه‌ای ظاهر و باطن‌های متعدد دارد.

هر چند به نظر می‌رسد ساختار چند معنایی برای همه آیات نیست، برای گروهی خاص از آیات است و اینکه آن گروه کدام آیات هستند، البته بحث جدی‌تری است؛ آیات اعتقادی هستند یا آیات اخلاقی یا اصولاً دسته‌بندی‌هایی که ما راجع به آیات قرآن داریم، دسته‌بندی استناداری هست؟ که بعد بتوانیم بگوییم این دسته‌بندی‌ها باطن دارد و این دسته‌بندی‌ها باطن ندارد، اینها بحث‌هایی است که در جای خود قابل بحث است.

حک این معنا که شما می‌فرمایید چه نسبتی با ظاهر دارد؟

در خصوص این بحث به طور اختصار باید اشاره کرد که قول درست این است که باطن قرآن از رهگذر ظاهر قرآن فهمیده می‌شود، یعنی هر چیزی که قرار است از آیه‌ای به عنوان بطن یا چند معنایی گرفته شود، باید به نوعی با ظاهر تناسب داشته باشد گرچه تناسب اندک.



﴿﴾ یعنی می‌فرمایید در واقع ظاهر معبری است برای رسیدن به باطن؟

بله. مثال معروفی وجود دارد که برمی‌گردد به آیه شریفه‌ای که می‌فرماید: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» از این آیه استفاده کرده‌اند که قرآن باطنی دارد و باطن آن این است که باید در مجهولات به اهل علم مراجعه کرد. این از کجای آیه به دست می‌آید؟ ظاهر آیه همان طور که می‌دانید درباره کسانی است که مشرک بودند. خداوند خطاب می‌کند «فاسئلوا» یعنی ای مشرکان بپرسید از اهل ذکر. اهل ذکر چه کسانی هستند؟ یهودیان. در مورد چه چیز بپرسید؟ درباره توحید. پس وقتی ما فضای شأن نزول را مشاهده می‌کنیم مشخص است: سوالی است که خداوند می‌فرماید: مشرکان از یهودیان بپرسند، موضوع هم موضوع خاص است. پرسش جایی است که مجهولی وجود دارد پس مخصوص شخص جاهل است. انسان عالمی از چیزی که می‌داند سوال نمی‌کند. اهل ذکر هم کسانی هستند که اهل علم هستند و گر نه یهودیان از نظر عالم بودن، خصوصیتی نداشتند، موضوع پرسش هم که در این آیه توحید است، نشان از این است که توحید یکی از موضوعاتی است که می‌تواند مورد سوال باشد و بیان مصداق است. بنابراین از این آیه به دست می‌آید که بر هر جاهلی خواه مشرک یا غیر مشرک از عالم. خواه از اهل ذکر یهود باشد یا نباشد در موضوع علم خدا سوال کنید. این پیام یک پیام بطنی است و یا به قول آیت الله معرفت رحمه الله یک پیام تعلیلی است و به خوبی روشن است که این پیام معبرش ظاهر آن آیه است.

﴿﴾ خداوند می‌توانست همین مراد را در قالب دیگر بگوید. چرا خداوند اینگونه بیان فرموده که تاویل پذیر باشد؟

برای اینکه قرآن ابتدا برای مخاطبان آمده این است که خداوند دو هدف داشته است؛ هم خواسته به مشرکان بگوید این کار را انجام دهید و هم اینکه این آیه برای دوره خاصی نبوده و به قول امام صادق علیه السلام این آیه نیامده تا در یک مقطعی عملی شود و بعد از بین برود، بلکه آمده است تا بماند و جاودانه باشد. بنابراین باید پیام دیگری هم در این آیه نهفته باشد و حتی ممکن است پیام‌های دیگری که مترتب بر

پیام دوم است در این آیه به دست آید.

در اینکه ظاهر و باطن قرآن چقدر با یکدیگر همسو هستند، چند دیدگاه متفاوت وجود دارد: یک نظر، دیدگاه ظاهرگرایان است که اعتقادی به باطن ندارند و می گویند هر چه هست همه ظاهر است. اینها قرآن را تا مرحله ظاهر قبول دارند؛ بعد از این، دیدگاه آنان به تعطیلی قرآن می انجامد.

تعدادی از اینها اهل سنت هستند، به اینها اهل حدیث هم می گویند. نوعی از اندیشه های اشعری که امروز در بعضی نقاط جهان اسلام رایج است بر همین اساس است. دیدگاه دیگر باطن گرایان هستند که عکس دیدگاه اول عقیده دارند و می گویند ظاهر دلیل بر باطن است. خداوند از کلمات اراده ای کرده است و اینها رمزی است که تشخیص آن ربطی به ظاهر ندارد. هرکس بر اساس ذوق و تعمق خود می تواند به آن دست یابد. این اندیشه مورد تأیید علمای شیعه و جهان اسلام نیست؛ زیرا باطن گرایی حد و مرز و ملاکی ندارد، هر کس ممکن است بگوید من از قرآن چنین چیزی می فهمم.

﴿ خوب، راه درست رسیدن به باطن و بطون آیات چیست و چگونه و طبق چه مکانیسمی می توان به آن رسید؟

هر چند باطن صحیح است؛ اما مرز آن از ظاهر است. اینکه راه آن چیست و راه های انتقال از ظاهر به باطن چیست؟ بحث دیگری است. اگر ظاهر از باطن می گذرد مربوط به ظاهری است که باید تحمل آن باطن را داشته باشد، چه بسا در آیات فقهی بسیاری این قضیه قابلیت اجرا شدن ندارد. برخی از آیات خاص، مثلاً آیاتی که مربوط به فرد خاصی است، گرچه در این موارد می توان گفت مورد مخصص نیست؛ ولی در چنین مواردی ممکن است تحلیل باطن یا مراتب باطن با آیات دیگر متفاوت باشد.

﴿ در صورت پذیرفتن معانی و بطون متعدد برای قرآن، ملاک داوری درباره صحت و درستی این بطون که از جانب مفسر بیان می شود، چه می تواند باشد؟ آیا زمانه و مفسر در آن دخیل است؟

قضاوت در مورد چنین مطلبی باید مستند به کلام معصوم باشد، معصومین فرمودند

که قرآن علاوه بر آنکه باطن دارد و می‌تواند باطن دیگری برای عصر دیگری داشته باشد مثلا آیاتی از سوره حدید و سوره حمد و... آیا واقعا تفسیر باطنی سوره حمد، همان است که امام فرمود. من فکر می‌کنم آیاتی که دارای بطن هستند به دلیل اینکه در برخی از روایات آمده «لبطنه بطننا الی سبعة البطن» یعنی می‌توان هفت یا مراتب بیشتری داشته باشد؛ این نشان از آن است که قرآن به اقتضای روزگار و به اقتضای پرسش‌ها، بلکه و حتی نه به اقتضای پرسش‌ها به اقتضای مسائل و معضلاتی که در یک جامعه پیش می‌آید و در آن موقع جلوه و مصداقی پیدا می‌کند، می‌تواند معنایی داشته باشد. امام صادق علیه السلام در این خصوص می‌فرماید قرآن در هر دوره‌ای یا حتی در هر سال باید تفسیر شود. این نشان از آن است که حقیقتی ورای آن نهفته است که چه بسا ما اغلب آن را درک نمی‌کنیم و عدم درک ما دلیل بر این نیست که واقعیت کتاب چنین است یا نیست؛ ولی این کتاب، این تحمل را دارد و شاید به جا باشد که به روایتی اشاره کرد که در برخی از محافل علمی گفته می‌شود «القرآن ذلول ذو وجوه فاحملوه علی احسن الوجوه» این کتاب آسمانی کتابی است که رام است دارای وجوه چند معنایی است. البته بسیار جالب است که امام می‌فرماید: فاحملوها علی احسن الوجوه، یعنی همه وجوه از لحاظ مراتب یکسان نیستند هر دوره ای ممکن است یک وجهی در یک جایگاه نیاز بشر باشد به همین جهت باید احسن پیدا شود و اینکه احسن چیست و راه تشخیص آن چیست مسئله دیگری است.

﴿﴾ از کجا می‌توان پی برد که فلان تفسیر خاص مطابق با واقع است؟

هیچ مفسری بدون استدلال از کلام معصوم یا حتی قریب به معصوم، نمی‌تواند به اطمینان، مراحل بعدی را دقیق بگوید، بلکه می‌تواند به صورت احتمال بگوید. مفسران می‌گویند برداشت ما این است «و الله عالم» یعنی چه بسا چیز دیگری باشد؛ ولی ما می‌دانیم که از معصوم دور هستیم و به معصوم دسترسی مستقیم نداریم؛ اما در عین حال تکلیف کشف معانی از افراد ساقط نشده است. مفسران بر اساس روش‌هایی که معصوم بیان می‌کند توانسته‌اند راه‌هایی کشف کنند که این راه‌ها در روزگار ما مفید

بوده و در روزگاران پیشین هم مفید بوده است. قطعاً در آینده هم می‌تواند مفید باشد. حضرت آیت الله معرفت رحمه الله در تفسیر جدید خود «التفسیر الاثری الجامع» در مقدمه صد صفحه‌ای سعی می‌کند این بحث را به طور مشروح بیان کند. همین طور در کتاب تاویل الآیاتشان که بیشتر به همین بحث بطن یا تأویل و راه‌هایی از آن پرداختند. از نظر ایشان از نمونه‌هایی که معصوم علیه السلام گاهی از ظاهر آیه یک بطنی را گفته، می‌توان به دست آورد که راه کشف، راه طریق تنقیح مناط است یا به این معنی که ما ابتدا در بعد آیه مقارنات یا ویژگی‌هایی که مربوط به ساختار نزول، زمان نزول، مکان نزول، مخاطب نزول است را بررسی و کشف می‌کنیم و به جد سعی می‌کنیم از اینها گذر کنیم، یعنی به کمک همین ویژگی‌های نزول، کشف مرادی می‌کنیم و آن کشفی که می‌توانسته در همان مورد اولیه سبب نزول باشد؛ ولی هدف نزول نبوده بر اساس آن ملاکی از آیه بدست می‌آوریم و آن ملاک را توسعه معنایی می‌دهیم و همچنان که بر زمان خود یا در زمان‌های دیگر توسعه می‌دهیم؛ البته با توجه به اینکه آن مرادی که ما توانستیم با توسعه به دست آوریم لازم است بر ظواهر آیات و روایات دیگر عرضه کنیم؛ اگر سازگار بود می‌تواند مراد آیه باشد و این چه بسا می‌تواند مرحله داشته باشد. به همین جهت ایشان معتقدند که هر آیه می‌تواند چندین پیام داشته باشد. کسانی مثل آیت الله مکارم و آقای قرآنی در کارهای تفسیری خود موفق شدند این شیوه را اجرا کنند. حضرت علامه طباطبایی با شکل وسیع‌تر توانسته است از این روش استفاده کند و اگر در قرآن داریم «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» و از «ابل» و از «نظر» یاد شده است اینجا با توجه به این مقارنات و ویژگی‌ها و لغو این خصوصیات نزول، خداوند از این آیه یک هدف دیگری دارد. اولاً، ابل در آن روزگار بوده و در روزگار ما وسیله‌های دیگری است، ثانیاً هدف در اساس آن «نظر» بوده است نه نظریه ابل. قصد بوده که برای فرد رشد توحیدی و رشد فکری به بار آورده است، امروز می‌توانیم نگاه کنیم به تکنولوژی و پیشرفت صنعت. بر این اساس به آن قدرتی که خداوند در اختیار بشر قرار داده که می‌تواند در موجودات طبیعی تسخیر کند

و این تسخیر یک هدفی است که در آیات دیگر به آن اشاره شده از این کمک بگیریم و مفاد آیه را تفسیر کنیم.

﴿ در ادامه همین بحث، اگر دو تفسیر یا دو کشف معنا با هم معارض از کار درآمدند، در اینجا ملاک داوری چیست؟

تشخیص معارض بودن کار سختی است؛ چون گاهی به ظاهر با هم معارض و ناسازگارند؛ ولی در درون با هم ارتباط دارند. اگر شخصی متخصص باشد می‌تواند تشخیص دهد که مثلا حضرت آیه الله معرفت رحمه الله از آیه «فاسئلو اهل الذکر» ضرورت رجوع جاهل به عالم را استفاده کرده‌اند و مفسر دیگری بر اساس همین آیه و الغای خصوصیات، عدم ضرورت را اثبات کرده که نوعی ناسازگاری وجود دارد؛ ناسازگاری که بین اثبات و نفی یا تناقض یا به گونه‌های خاص خود مطرح شود، طبیعی است که باید براساس روایات دیگر قضاوت شود که یکی از اینها درست است. چون حتما هر دو درست نیست؛ زیرا مواردی که دو یا چند مفسر یا یک مفسر چند معنا را در طول هم می‌آورند، حتما باید با هم همسو باشند؛ همسویی مهم است، گر چه همسویی ممکن است به ظاهر به دست نیاید؛ اما با دقت در بطن بدست می‌آید؛ ولی اگر همسویی نبود یکی از اینها نادرست است؛ اما اینکه کدام نادرست است، نیاز به بررسی مقدماتی دارد که هر یک از آنها به این نتیجه رسیدند. ممکن است یکی از دو مفسر به لحاظ عدم بررسی و تحلیل کامل در مقدمات و آن لغو خصوصیات نتیجه نادرستی گرفته باشد.

آنجا ناشی از مبانی است، مبانی مفسران عرفانی این است که غالبا ارتباط با ظاهر لفظ لازم نیست، لذا راه کشف آنها به گونه ای است که قبول مفسرانی است که از یک روش خاص برخوردارند مثل روش حضرت علامه و آیت الله معرفت رحمهما الله یکسان نیست.

﴿ تکلیف مخاطب چیست؟

مخاطب باید سعی کند به یکی از مبانی اعتقاد پیدا کند، یا به اعتقاد شخص عمل

کند و آن چیزی که شهرت بیشتری دارد و جامعه علمی بیشتر آن را می پذیرد عمل کند. در این بحث ها بهتر است انسان به طریق میانی برود؛ زیرا میانی روشی را مطرح می کند که آن روش به فهم آیه منتهی می شود و فهم آیه به تفاوت معنا منجر می شود، لذاست که از نخستین بحث ها بین مفسران بحث روشی است. از این رو روش حضرت علامه با آیت الله معرفت متفاوت است. علامه رحمه الله معتقد است که در فهم آیات حتی در به دست آوردن بطن معانی چندگانه باید از قرآن کمک گرفت و سیره ائمه معصومین علیهم السلام همین بوده ولی آیت الله معرفت رحمه الله معتقد است که اولویت به این نیست که آیات را در کنار هم بینیم آن هم در جای خود است؛ ولی اولویت با روایات است. روایات ما را در بطن کمک می کند. مفسری ممکن است بگوید روش من روش عرفانی است با روش های دیگر کاری ندارم یا روش معتزلی ها گرایش عقلی و اجتهادی است. روایات معصومین و آیات قرآن را در اولویت قرار نمی دهیم با اجتهاد و عقل است که می خواهیم القای خصوصیات را انجام دهیم و به بطن برسیم در نتیجه این روش ها ممکن است نتایج چندگانه ای داشته باشد .

چک آیا ممکن است در سخن و نظر علامه تردید شود؟

بله، ممکن است حرف علامه نقد شود؛ زیرا تکیه سخن علامه این است که ارتباط معانی باید با ظاهر باشد و باید دانست که استعمال یک لفظ در بیش از یک معنا اشکال دارد و این یک قاعده است. آیت الله مکارم و آیت الله معرفت و آقای خوبی و علامه هم تقریباً اتفاق دارند که استعمال لفظ در بیش از یک معنا در عرض هم قابل قبول نیست مگر به خاطر قرائن و مستندات و شواهدی که پیدا می کند؛ اما آن چیزی که در بحث چند معنایی قرآن مد نظر است این است که استعمال به صورت طولی است و نه در عرض هم و این استعمال طولی هم دارای مراتب است. تشخیص مراتب به عهده متخصص معصوم است و باید از یک روش منطقی برخوردار باشد.

چه حال اگر این معنی باطنی با ظاهر ناسازگار باشد چه باید کرد؟
 اگر با ظاهر ناسازگار است یا با نص آیه ناسازگار است، بدون تردید نص آیه و ظاهر آیه
 مقدم است. اما گاهی ظاهر مقصود نیست و مقصود یک مرحله پایین‌تر از نص است،
 یعنی آنجایی که عموم از آیه احتمالاتی را می‌فهمد که احتمال خلاف آن نیز اراده
 شده در آنجا بسته به اینکه مستنداتی که برای باطن دارد ترجیح دارد یا مستنداتی که
 برای ظاهر است ترجیح دارد و بر اساس قاعده ترجیح باید قضاوت کرد لذا بسیاری
 از فقها اگر قضاوتی راجع به آیه خاصی دارند می‌گویند این قضاوت بر اساس ظاهر و
 نص آیه است و به این معنی اگر باطن خلاف آن بود باید دست از باطن برداریم؛ اما
 گاهی باطن آیه قصد است و در اینجا دست برداشتن از ظاهر در مواردی که قرینه و
 دلیل بهتری داشته باشیم ملاک خواهد بود و این اشکال ندارد که آیه‌ای ظهور در
 خصوص حادثه‌ای دارد، از آن دست برداریم و بتوانیم یک قاعده کلی را به دست آوریم
 و آن را توسعه دهیم.

چه در اینجا مخاطب چه کار باید بکند و چگونه می‌تواند راه صواب رسیدن به معنی
 آیه را پیدا کند؟

مخاطب عام تا حدودی می‌تواند قرآن را بفهمد؛ ولی ممکن است فهم او از ظاهر
 درست نباشد؛ اما این به این معنی نیست که او نمی‌تواند مقصود قرآن را بفهمد، بلکه
 به اندازه‌ای که می‌فهمد، تکلیف دارد، یعنی اگر بحث ترجمه قرآن را مطرح کرد و
 از ترجمه چیزی فهمید، می‌تواند بر اساس آن عمل و رفتار کند؛ اما اینکه آیا خداوند
 همانی که او فهمیده را اراده کرده، بحث دیگری است. مخاطب عام را نمی‌توان از
 قرآن حذف کرد؛ زیرا به قول حضرت امام قرآن سفره‌ای است که هر کس به اندازه
 توان خود می‌تواند از آن استفاده کند و این نکته دقیقی است. هر کس می‌تواند کنار
 سفره بشیند و از آن بهره ببرد. هر مخاطبی بر اساس توان و ظرفیت خود می‌تواند از آن

استفاده کند، کسی که آمادگی بیشتر و نیاز بیشتری دارد از آن بیشتر استفاده می‌کند؛ اما کسی که محدودیت‌های درونی و بیرونی دارد از آن کمتر بهره می‌برد. مهم آن است که هر کس به اندازه ظرفیت خود از آن استفاده می‌کند.

امام در پایان سخن خود می‌فرماید البته تمام معارف قرآن در ظاهر نیست. شگفتی قرآن و برتری قرآن به محتوای عمیق آن است که رسالت فهم محتوای عمیق آن بر عهده مخاطب عام نیست و بر عهده پیامبر صلی الله علیه و آله است آن چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ» نمی‌گوید انزلنا الیک الذکر لتفهم» این رسالت، امر خاصی است. ما نمی‌توانیم دست از ظاهر برداریم و ظاهر برای همه هست؛ ولی از طرف دیگر آیات تدبیر، افلا یتدبرون که مقصود از «دبر» یعنی پشت چیزی را دیدن، این گونه دیدن متوجه افراد خاصی است. کسانی که می‌خواهند بگویند دست از ظاهر برداریم این دیدگاه به تعطیلی فهم قرآن می‌انجامد و این افراد ناخواسته به مسیری می‌روند که واقعا خواسته قرآن نیست و حتما کسی که بهتر می‌فهمد به این دلیل نیست که ابزار و روش بهتری دارد. در یک بحث دقیق فهم معانی عمیق قرآن نوعی هدیه الهی است که برآمده از زهد و پاکی درون است. «لایمسه الا المطهرون» برخی معتقدند مقصود از مطهرون نه طهارت ظاهری بلکه آن علم و فطرت پاکی است که خداوند در وجود انسان قرار داده و فرد آن را پرورش و رشد داده و این ویژگی بیشتر به فرد کمک می‌کند؛ اما تکیه عام سخن من در این است که قطعاً نقش معنویت در فهم قرآن نقش خاصی است. از حضرت جوادی املی نقل شده که هر وقت حرم می‌رفتیم کنار مرقد حضرت معصومه سلام الله علیها بودیم، بهتر می‌فهمیدیم؛ فضای نورانی و مکان نورانی به مفسر کمک می‌کند. اگر کسی آداب تفسیر را رعایت کند و با قرآن انس بگیرد قرآن او را در فهم کمک می‌کند لکن در مورد افراد عادی باید توجه داشت که این افراد با توجه به سطح فهمشان درک می‌کنند و به همین جهت قرآن

تاکید کرده که «بخوانید». تاکید بر قرائت تاکیدی است که همه معصومین علیهم السلام داشتند و حتی کسانی که لفظ را می‌خوانند و معنای آن را نمی‌فهمند تاکید شد بخوانند، چرا که این خواندن هم در افراد نور و نشاط و آثار تربیتی خاص ایجاد می‌شد. حج در پایان این گفتگو و در حسن ختام، کلام پایانی را بیان بفرمایید.

از خدا می‌خواهیم که فهم کامل و صحیح قرآن را به همه ما عنایت کند و بتوانیم به قرآن عمل کنیم تا در روز قیامت رستگار باشیم. از تلاش شما هم در تهیه مصاحبه علمی متشکرم و برای دست‌اندرکاران مجله «حسنا» آرزوی توفیق دارم.